

یک تکه زمین
و هزار داستان

سوسن سیرجانی

خبرنگار گروه فرهنگ

در کوچه پس کوچه‌های دربند میان آن همه ساختمان بلند و در انتهای یک کوچه بن‌بست، دری فلزی و طاق دار وجود دارد که پشت آن یک گورستان مشهور است. تکه زمینی مرموز در میان شهر که سال‌هاست در پشت آن در فلزی پنهان شده است و تنها یک‌روز در هفته به مردم عادی اجازه می‌دهند از آنجا دیدن کنند. البته این دیدار هم کم‌عجیب‌نیست. گورستان کوچک را تفکیک جنسیتی کرده‌اند و ساعت بازدید مردها و زن‌ها متفاوت است. داستان‌های زیادی درباره این گورستان وجود دارد. آدم‌های مهمی هم زیر خاک آن خوابیده‌اند. اما معمولاً وقتی صحبت از آنجا می‌شود تنها نام فروغ فرخزاد یا چند اسم محدود دیگر از میان مردگان آنجا به گوش می‌خورد. اما خاک آنجا خیلی سنگین‌تر از تنها یک یا چند نام است. از قمرالملوک و داریوش رفیعی که آوازه‌خوان بودند تا ملک‌الشعراى بهار و دکتر لقمان ادهم که سیاستمدار و پزشک بودند، آنجا کنار هم آرام گرفته‌اند. جالب است که اگر به زندگی بیشتر مردگان این گورستان پرداخته شود، علاوه بر تاثیرگذاری‌شان در فرهنگ و اجتماع، مرگ‌باذرگشتی تراژیک داشته‌اند. انکار خاک آن برای افراد خاص تنها آغوش باز می‌کرده. دو سال پیش کتابی هم درباره این گورستان نوشته شده به‌نام «ظهِیرالدوله؛ ستارگان دریند»، نوشته همایون عبدالرحیمی که درباره مردگان این گورستان و تاریخچه آن است.

اما آن تکه زمین اصلاً گورستان نبود. خانقاهی بود که علی ظهیرالدوله آنجا را برای طرفداران فرقه صفایی بنا کرده بود. ظهیرالدوله پیش از انقلاب مشروطه، در خیابان علاءالدوله یا فردوسی امروز باغی داشت که در آن با خانواده‌اش زندگی می‌کرد. در آنجا انجمنی تشکیل داد به‌نام انجمن اخوت. افرادی در آن باغ خیابان علاءالدوله دور هم جمع می‌شدند و برای رفع مشکلات مردم کمک جمع می‌کردند. مدتی بعد چیزی به‌نام گلدن پارتی تشکیل دادند و در آن طرفداران ظهیرالدوله و درویش دور هم جمع می‌شدند و برای گرم‌شدن مجلس، عده‌ای از آنها که در موسیقی دستی داشتند، کنسرت‌هایی برگزار می‌کردند و از عایدی این کنسرت‌های با ظهیرالدوله به سبیل زندگان، قسطی زندگان و هر آن کسی که احتیاج به کمک داشت، سیدگی می‌کردند. اما با شروع دوران استبداد صغیر و به‌توپ‌بستن مجلس این باغ شد محل مبارزه سیاسی و طی جریان مبارزات مشروطه، باغ خیابان علاءالدوله هم به آتش کشیده شد.

انقلاب مشروطه که به نتیجه رسید و اوضاع آرام گرفت، ظهیرالدوله دوباره همه را دور هم جمع کرد. از همان روزگار به فکر خرید تکه زمینی و تاسیس یک خانقاه جداگانه افتاد و همان روزها، وقتی در دربند هیچ چیز نبود، زمین گورستان ظهیرالدوله را خرید. و آنجا را دوست داشت، راهروهای بزرگ و جایی برای جمع شدن درویش. نزدیک پایان عمرش که بود، وصیت کرد او را در همان باغ و خانقاهش در دربند به خاک بسپارند. از سال ۱۳۰۳ که ظهیرالدوله درگذشت، ناگهان خانقاه تغییر کاربری داد. بعد از آن هرکدام از دوستان و نزدیکانش وصیت کردند که آنها را هم کنار ظهیرالدوله به خاک بسپارند؛ درویش خان، موسیقیدان برجسته آن سال‌ها و پس از آن بیشتر شاگردانش از ابوالحسن صبا و دیگران. تعداد افراد که زیاد شد، دیگر باید برای خاکسپاری از انجمن اخوت اجازه می‌گرفتند. حتی روز خاکسپاری قمرالملوک سال ۱۳۳۸ انجمن رضایت نمی‌داد و از طرفی شهرداری تهران هم مخالف بود. پادرمیانی تیمور بختیار بود که در نهایت کارساز شد و قمر در کنار دوستان موسیقیدانش آرام گرفت. پس از انقلاب هم که دیگر هیچ کس را آنجا دفن نکردند. حتی آنها که قبر هم در کنار عزیزان‌شان خریده بودند، مثل مردم عادی پشت درهای بسته ماندند.

حالا گورستان ظهیرالدوله نزدیک به یک‌قرن است که آن بالای شهر، بی‌صدا و مرموز قرار دارد، در محدوده‌ای محصور که در تاریخ اول اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۷، ثبت آثار ملی شد تا از تغییر کاربری یا هر نوع اتفاقی در امان بماند. اما واقعیت این است که امانت‌داری واقعی وجود ندارد. کاشی‌ها دارد می‌ریزد، سنگ‌قبرها در طی این سال‌ها فرسوده شده و برخی نام‌ها دیگر حتی خوانده نمی‌شود. متولی آن هم تا جایی که می‌تواند در تلاش است از آنجا نگهداری کند، اما تکه زمینی که هزارداستان و ده‌ها چهره بزرگ را در خود دارد و برخی آن را با قبرستان پیرلاش پاریس مقایسه می‌کنند، این روزها در سالگرد ثبت‌اش در میان آثار ملی حال خوبی ندارد. گورستانی که می‌شد با آن وزن حضوری که در آن است تبدیل به یک اتفاق مهم در شهر باشد.

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس‌عبدی و احمدزیدآبادی
• سردبیر: محمدجوادروح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۳۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



عکس: ایرنا

تعلل مدیران یا کارشکنی ناظران؟

با به پایان رسیدن مهلت قانونی مدیریت اداره کل هنرهای نمایشی با حضور سرپرست
مشخص نیست که وضعیت این اداره کل چه زمانی تعیین تکلیف خواهد شد

نرگس کیانی

خبرنگار گروه فرهنگ

اتابک نادری، چهره‌ای آشنا برای اهالی تئاتر؛ چه به‌عنوان هنرمند و چه به‌عنوان مدیر هنری است. او ۲۴ آذرماه سال جاری با حکم نادره رضایی، معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، «سرپرست» اداره کل هنرهای نمایشی شد. اگر از زمان و مکان غیرمعمول برکناری حمید نیلی «مدیرکل» پیشین هنرهای نمایشی بگذریم و تغییر مدیران مبانی را با تغییر دولت امری قابل پیش‌بینی بدانیم، تا این جای کار اتفاق خاصی رخ نداده بود. اتفاق خاص اما زمانی رخ داد که با وجود گذشت چهار ماه و هشت روز از پایان حکم سرپرستی اتابک نادری، هنوز تکلیف «مدیرکل» هنرهای نمایشی مشخص نیست.

این بلاتکلیفی، از یک‌سو موجب نامشخص بودن وضع مدیریت دولتی تئاتر شده است. ضمن اینکه از سوی دیگر خلاف قانون مدیریت خدمات کشوری به‌نظر می‌رسد. قانونی که در ماده ۹۴ آن آمده است تصدی موقت پست سازمانی مدیریتی با حساس به‌صورت سرپرستی بدون دریافت حقوق و مزایا برای حداکثر چهارم‌ماه مجاز می‌باشد. این قانون برای ایجاد سدی بر سر راه تصدی بیش از یک‌پست سازمانی برای تمام کارمندان دولت نوشته شده است تا اگر هم در موارد ضروری با تشخیص مقام مسئول مافوق قرار است پست سازمانی مدیریتی دیگری را نیز به عهده بگیرند عنوان‌شان سرپرست باشد، نه مدیر.

طبق آن چه شنیده می‌شود با پایان این مهلت چهارماهه، اتابک نادری تمایلی به ادامه حضور در مقام سرپرست تا تعیین شدن وضعیت مدیریت اداره کل هنرهای نمایشی ندارد و باید منتظر قطعی شدن خبرها در مورد نامی ماند که این روزها زمه‌مه حضورش در اداره کل هنرهای نمایشی به گوش می‌رسد؛ چه وقفه پیش آمده آن‌طور که به‌نظر می‌رسد حاصل تعلل معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی باشد و چه محصول آن‌چه کامبیز نوروزی، حقوق‌دان شددت گرفتن گزینش‌ها و تشدید نظارت‌های استصوابی می‌خواندش.

▼ اوج گرفتن نظارت‌های استصوابی

وقفه صورت‌گرفته در انتخاب و معرفی مدیرکل هنرهای نمایشی را شاید نتوان به‌تنهایی بر ذمه معاون هنری و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دانست. این زاویه نگاه کامبیز نوروزی است.



کامبیز نوروزی، حقوق‌دان، در پاسخ به اینکه آیا ممکن است عوامل دیگری نیز در کار باشند یا خیر؟ به هم‌میهن چنین می‌گوید: «اگرچه در این مورد به‌صورت موثق مطلع نیستم اما شک هم ندارم که معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در طول مدت مذکور اقدام به معرفی گزینه‌هایی برای مدیریت اداره کل هنرهای نمایشی کرده است. نکته اما این‌جاست که افراد معرفی‌شده به احتمال قریب‌به‌یقین در نظام بسیار سختگیرانه گزینش مورد تأیید قرار نگرفته‌اند. درواقع معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کاری را که می‌بایست انجام داده است اما در هزارتوی نظام گزینش گرفتار آمده است.»

او با اشاره به خبرهای غیررسمی که در این خصوص به او رسیده است، ادامه می‌دهد: «این خبرها حاکی از آن است که عبور از سد گزینش در دولت چهاردهم بسیار دشوارتر از دولت‌های پیشین شده است. به عبارت دیگر نظارت غیرقانونی استصوابی شورای نگهبان که سال‌هاست بر فضاهای انتخاباتی غالب است به پایین‌ترین سطوح کشوری رخنه کرده است. آن‌چه

را که می‌گویم به‌شخصه شنیده‌ام که فردی برای تهیه یک گزارش کارشناسی بسیار ساده از سوی نهاد ریاست‌جمهوری مورد گزینش قرار گرفته است. با این حساب، من در حد و حدود تجربه زیسته خود، نظام گزینشی یا به‌تعبیر دیگر، نظارت استصوابی جاری و ساری در دولت مسعود پزشکیان را بی‌سابقه می‌دانم. ضمن اینکه نمی‌دانم رئیس‌جمهور، معاونان و همکاران ایشان اقدامی برای بهبود این وضعیت انجام داده‌اند یا خیر.»

نوروزی بار دیگر با تأکید بر اینکه در مورد انتخاب مدیرکل هنرهای نمایشی نیز به احتمال قوی گزینه‌هایی معرفی ورد شده‌اند، نظام گزینشی یا به‌تعبیر دیگر نظارت استصوابی را یکی از دلایل جدی عدم‌معرفی مدیرکل هنرهای نمایشی تا اکنون می‌داند. او در پاسخ به اینکه آیا احتمال می‌دهد دلیل پرنرنگ‌تر شدن نظام گزینشی مورد اشاره چیست؟ می‌گوید: «این نظام گزینشی در هر وضعیتی غیرقانونی است و به عقیده من پرنرنگ‌تر شدنش برای به دست گرفتن کنترل دولت است. درواقع تلاش می‌شود تنها افرادی خاص و معین در سمت‌هایی مشخص بنشینند تا مهار دولت از دست داده نشود اما اینکه آیا این اتفاق با هماهنگی مسعود پزشکیان رخ می‌دهد یا خیر، سوالی است که من پاسخ آن را نمی‌دانم. به عنوان نکته پایانی باید اشاره کنم که با نگاه کردن به انتصاب‌های مسعود پزشکیان در حوزه معاونت این تصور شکل می‌گیرد که گویا ایشان بیش از هر چیز مایل به انتصاب افرادی خشنی، چه از نظر سیاسی و چه از نظر کار کارشناسی هستند.»

▼ نیاز مند تصمیم

باتوجه به آن چه کامبیز نوروزی می‌گوید وقفه پیش آمده در معرفی مدیرکل هنرهای نمایشی حتی اگر حاصل شدت گرفتن گزینش‌ها و نظارت‌های استصوابی باشد باز هم نمی‌توان سهم معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی را در شکل‌گیری این وضعیت بی‌تأثیر دانست؛ وضعیتی که اگر چه به‌نظر می‌رسد با نشستن نام سعید اسدی، چهره شناخته‌شده تئاتر دانشگاهی در مقابل عنوان مدیرکل هنرهای نمایشی موقتاً بهبود پیدا خواهد کرد اما نشان از عدم مدیریتی دارد که می‌تواند در هر برهه زمانی دشوار دیگری روی بنماید و چالش‌برانگیز شود. ازجمله این چالش‌ها می‌توان به تأثیر دومین‌ووار بلاتکلیفی اداره کل هنرهای نمایشی بر بلاتکلیفی مدیریت تئاتر شهر، بر بلاتکلیفی وضعیت جشنواره‌های پیش‌رو، بر بلاتکلیفی وضعیت انجمن نمایشی و تئاتر استان‌ها و... اشاره کرد. آن هم در شرایطی که نادره رضایی، معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در طول این مدت نشان داده است که تشکیل شورا‌های سیاست‌گذاری برای برگزاری جشنواره‌ها از جمله دغدغه‌هایش است؛ دغدغه‌ای که مشخص نیست در وضعیت فعلی چگونه مرتفع خواهد شد.

در پایان اینکه جنجال شکل‌گرفته بر سر بی‌سروسامانی وضعیت مدیریت اداره کل هنرهای نمایشی بار دیگر نکته‌ای مهم را آن هم در شرایطی هم‌چنان ویژه یادآوری می‌کند؛ شرایطی شامل شکل گرفتن جریان‌ی موازی با جریان هنر رسمی و مجوزدار که می‌توان جریان‌ی غیررسمی یا هنر زیرزمینی نامیدش. جریان‌ی که بسیاری از هنرمندان گریزان از مسیر اخذ مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این روزها در آن گام برمی‌دارند، اثر تولید می‌کنند و به نمایش می‌گذارند. در چنین شرایطی اگر چه سعیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و نادره رضایی، معاون هنری او بر تلاش برای کاهش شکاف و بازگرداندن هنرمندان به عرصه رسمی هنر تأکید می‌کنند، اما مشخص نیست در عمل به چه میزان از عهده آن بر خواهند آمد؟ ضمن این‌که در کنار گروه بزرگ هنرمندان ممنوع‌الفعالیت، هنرمندان مانده در مسیر اخذ مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای تولید اثر هنری نیز با دشواری‌های بسیار؛ از سانسور و ممیزی گرفته تا چالش‌های اقتصادی مواجه‌اند و باید چاره‌ای برای ناپجاری‌شان اندیشید.

ماجرای یک رویداد

کوچه، بدون بن‌بست



بیزدان شهیدزاده

خبرنگار ساکن بوشهر

کوچه‌ای در دل بافت قدیمی بوشهر امروز تنها یک گذر و معبر نیست. در بوشهر امروز نام «کوچه» خود به‌تنهایی بار و تأملی فرهنگی و اجتماعی در پی دارد؛ کوچه‌ای که با چند تنه چوبی برای نشستن، شربت‌خانه‌ای سر‌نش آن برای رفع عطش و بوتیک هتل حاج رئیس روبه‌روی آن برای دیدن معماری بوشهر و یک‌پنکه همیشه‌روشن بر سقف‌اش که می‌خواهد قاتل گرما باشد، برندی شده که امروز می‌تواند نرخ هتل‌ها، اقامتگاه‌ها و بلیت طیاره‌ها را بالا و پایین کند. کوچه‌ای که به‌تنهایی نوانسته به‌ری‌برندینگ یک شهر کمک کند به چهارمین فستیوال خود برسد؛ فستیوالی که با تمرکز بر موسیقی فولکلور ایرانی و آیین و آداب مردم بوشهر از سال ۹۶ شروع شد و با باز کردن در بوشهر روی مهمان‌ها سبب رونق گردشگری در این بندر تاریخی شده است. در سال‌های بعد علاوه بر اینکه پای فستیوال به خارج از کشور باز شد، چهره‌های بین‌المللی نیز از کشورهای دیگر برای اجرا یا به‌بوشهر گذاشتند. بعد از سومین فستیوال بود که یک بخش خصوصی در امارات با دعوت از تیم اجرایی فستیوال کوچه «کوچه کالچر» به‌دوبی رفت، هرچند قبل از دوبی نیز به‌دلیل تناسبات فرهنگی مابین بوشهر، هندوستان و کشورهای حوزه خلیج‌فارس این رویداد در بمبئی و دوحه نیز توسط پسران بوشهری برگزار شد.

چنین فرآیند برندسازی را نمی‌توان از دل مدیریت و دستورالعمل دولتی و سازمانی درآورد. مولفه‌های گسترده‌ای در تاریخ فرهنگی و اجتماعی بوشهر کنار هم نشستند تا چنین رویدادی خلق شود. زاده این روزهای بوشهر، فرزندی است که یک ایران طالب آن است و برای دیدنش صف بسته‌اند. اگر وسعت‌خواهان آن زیاد نبود ایران‌لین‌ها و هتل‌ها برایش پیش‌فروش نمی‌کردند و مناطق آزاد تجاری چون کیش و چابهار برای جذب توریسم با همین تیم بوشهری کوچه، دست به برگزاری فستیوال‌های مشابهی چون جزیرتی و بندراتی نمی‌زدند. امروز به‌جای اینکه از برگزارکنندگان خلایق یک شهر بابت چنین نوعی تقدیر شود، برگزارکنندگان وا همه‌دارند که نکند ابتدای ماجرای فستیوال اسمال به سرانجام غم‌انگیز توقف اختتامیه پارسال برسد و فستیوال، چهارمین سال خود را نبیند. این رویداد در تقویم میراث فرهنگی و گردشگری کشور ثبت شده و مجوزهای قانونی آن نیز اخذ شده و قرار است مطابق قانون جاری کشور انجام شود، اما امروز مواردی باعث شده که چالش‌هایی برای برگزاری این فستیوال به‌وجود آید. شنیده‌ها حاکی از این است که در یکی از مساجد این شهر گروهی در مخالفت با انجام آن اقدام به طومارنویسی و جمع‌آوری امضاء از نمازگزاران کردند و فلان فعال اجتماعی با تقیب این رویداد گفته؛ مردم در ایام برگزاری فستیوال کوچه از دین و فرهنگ خود مراقبت کنند. اگر مسئولان مجوز برگزار‌ی را بدهند، خود مردم می‌توانند با سنگ‌زدن به هنرمندان این فستیوال با هرزگی، ابتذال و بی‌بندوباری مقابله کنند.

امروز متن، مسئول و متولی قانون جمهوری اسلامی ایران مشخص است و نمی‌توان با سوءاستفاده از نام مردم و اسلام به‌راحتی و ساده، قوانین کشور را نقض کرد. به‌نظر من بروز چنین رفتارهایی نظیر اینکه فلان فرد بیابیه سنگ‌پراکنی علیه‌هنرمندان این فستیوال شهر را صادر کند، مصداق بارز اظهار ودعوت به خشونت جمعی است که می‌تواند توسط دادستانی بررسی شود.

وقتی موسیقی این رویداد معطوف به سبک فولک یا محلی است که سال‌ها در مسیر دریا، بیابان‌ها و کوچه‌های این بندر تاریخی قرن لحظه‌لحظه زندگی روزمره مردمان بوده، چگونه می‌توان آن را ابتذال و بی‌بندوباری قلمداد کرد؟ «کوچه» به‌تنهایی خود توانسته به بازسازی بافت تاریخی کمک کند و با ایجاد کافه‌ها و اقامتگاه‌ها، قصه آدم‌ها در قالب‌های مختلف موسیقی مثل خیام‌خوانی و نی به‌خوانی بسراید تا علاوه بر ایجاد رونق اقتصادی، روح زندگی را در کوچه‌پس کوچه‌های بوشهر زنده نگه‌دارد. آپشن‌هایی که حول این رویداد فرهنگی به‌بار نشسته به‌تنهایی توانسته از پس کم‌کاری چندین نهاد دولتی که متولی فرهنگ و کارفرینی بوده‌اند بر بیاید. ندین! این همه حسن و کج خلقی با هنرمندان! اوج مقب‌ماندگی و وادادگی است.

متولیان فرهنگ و دولتمردان اگر قرار نباشد از میراث مردمان‌شان در دهه‌های گذشته مراقبت کنند، قرار است نگهبان چه چیزی باشند؟ اگر امروز صدای موسیقی فولک ایرانی را ببندیم، باید منتظر وایرال شدن موسیقی مبتذل ساسی‌ها توسط نسل جدید باشیم؛ که هستیم! و هیچ بعید نیست اگر عرصه بر اجرای چنین فستیوالی تگ کش شود، شاهد کوچ دائمی آن به خارج از کشور باشیم. به‌زعم من حتی مهاجرت کوچه از بوشهر منجر به حذف این برند ارزشمند نخواهد شد. بر این باورم، چون «کوچه» آمیخته با هنر و فرهنگ سرزمینی است که میراث‌دار دارد و چون مردم میراث‌دار آن هستند، در آن بی‌نستی وجود ندارد، اما عدم برگزاری آن در مختصات سرزمینی که متعلق به خودش است، باخت‌بدی برای ایران و بوشهر است.

